

رساله مسبق الطلاب

٥

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد مر خالق که مجود فی نفس الامر است و شاکل مخلوق

راجع باوست و درود نامعد و در محبوب را که اکمل

منظار اوست فضل احد بر اوست احمد محمد اوست

صلی الله علیه و سلم و علی آله الاحیاء من المهاجرین و الانصار

خصوصاً من پسندم افضل الصلوة ابابکر بن ابی قحافة و رسول

الاصحاب عمر بن الخطاب و جامع القرآن عثمان بن عفان

و لیث بن غالب علی ابن ابی طالب رضی الله عنهم

و عن بقعهم من غیبر افراط و فقر معط و خصوصاً من پسندم

قطب الانقطاب عالم بی رزال محبوب حضرت لایزال

و ازت رسول رب العالمین الشیخ نقیر الشیخ و الطریق

و الحقیقة حق الحقیقت و حقیقة الحق و الدین محمود الاله

جراغ دلی اید الله اللطیف بلطف الحق و الجلی ببت

والا فیرت دین و دین کما و لکم النصیر زین بر دین بر دین

ووالده و مرشدی و مربی عالم فی زوال محبوب حضرت
 لایزال و ارث رسول رب العالمین الثانی نصر الدین قاسم
 قاعد راکع ساجد عالم عابد زاهد صوفی جامع احب
 و لایب مسین آیات هدايت علم الهدی و افق الریدی
 قدوة الانام بدر النام شیخ الاسلام تارک المنام جامع
 الفروع و الاصول محمد المنقول و المعقول راحم کدایان
 و شامان سرور الانتیاد و الاولیاء حضرت شیخ المشایخ
 محمد بن ابی احمد بن نصر المعروف بـ شیخ حسن محمد ابن
 سیاح بنو ابن نصر الدین بن شیخ محمد الدین بن شیخ
 راج الدین بن شیخ محمد الحقیق الدین بن شیخ
 فاضل او باطنی من خاله الحقیقی شیخ نصر الدین
 محمود سراج و هی الجشتی ابده الله اللطیف بلطفه الحق
 و الجلی اما لعب دین سبک و بنده ضعیف کجف غریب
 جعفر قمر محمد بن قطب الاولیاء شیخ الانتیاد شیخ حسن محمد
 بدان اسعدک الله تعالی فی الدارين و افتارک عن وجودک

النجاشی

میدارند خدا را بر سر در می
مارا تا دوست دار در شمار خدا

و اتفاق به تعالی بنده رساله اسماء شریف الطلاس
جاذبه الجرب الارباب متنسب اول ترا باید که آید
محمد علیه السلام کنی نام محبوب اندیشی قل ان کنتم
یحبون الله فایحیون لی خیرکم الله ظاهر است پس ترا باید
که توبه ساعتی کنی ان الله یحب التوابین و یحب
المتطهرین التائب من الذنب کمن لا ذنب له و ان یحسب
محاسبه دست نباید و محاسبه بدو طریق است طریق اول محاسبه
از قول و فعل و حرکت و سکون در وجود و موانع باشد
و مخالف شرع باشد توبه کنی یا حاکم یا دیگر کرد و آن نکردی
و اگر بار دیگر کردی آن توبه کنی که از گذشته بپوش
و مانع شود و باید که قلبت طعام و آب بر وجه کند
که خواب اندک آید و جهان ترک کند که قوت نشین ماند و بدن
ضعیف و عصبه نشود اگر قوت چنین ماند و حذر در طعام
نخورد و نهی سعادت و الا با نی که طعام خود دلائق ترک کنی
جلی باید که در اندکی آب بسیار کوشش کنی تا کمال وجود
آید هر چه

ایضا

کتابت شده است
در دست مبارک
میرزا...

کتابت شده است
در دست مبارک
میرزا...

کتابت شده است
در دست مبارک
میرزا...

ترک نموده و باید که در حوزون ششاید بنشی بهنگام اگر حیوانی ترک
 کند غیر حیوانی حوزون دماغ خشک نشود و خوشش بوی بو
 کند و بر سر مالد دماغ ترماند و چون این طریقی حق تعالی
 نراده پس طریق دوم اختیار کنی که آن طریق توبه یا
 یعنی سجده خطره را در اول راه مذہبی و خطره بر چهار موضع است
 اول خطره نفسانی دوم خطره شیطانی سوم خطره ملکی چهارم

لا تعینات
 ۹
 شش و کار بیفانده ۵

خطره روحانی طالب چون در ذات خود شهادت و لذات چنانچه
 و خطره ظنی نماید و اندک این خطره نفسانی است و توبه یا
 یعنی آن نفس لامارت و التور ظاهر است پس از
 دفع کند بعد چون در ذات خود دوستی لا تعینات
 و کلمات و محرمات یا بداند که این خطره شیطانی است
 و بعد چون در اول خود طلب غیبات و جنات و خطرات
 یا بدوستی نشود و اندک این خطره ملکی است پس چون
 اللیل و النهار و هم لا تعینات و ناطق است پس از دفع کند

تحتی که نفس را از
 اگر کشنده است
 بدی ۵۴

این حکایت از شیطان است که
 آدم لعنت کرد و در روز
 روزی که این سخن گفت

و این که فرمود که خطره ملکی
 و این که فرمود که خطره شیطانی
 و این که فرمود که خطره روحانی
 و این که فرمود که خطره ظنی

این عبارت
و کثرت کثرتاً فاحشیت ان اعتراف خلقه لخلق لا عرفت یعنی بودم
نه یک خضایه پوشیده و نهان پس دست دهم این را که شناخته نمود پس بعد از آن که مردم حق را تا
شناخته نمودم

یعنی بروی نطقه کند بعد و در دل خود شوق عرفان آن
عالم شود و اندک این خطر و حالی است فاحشیت آن اعتراف
قابل است پس آفران کند یعنی بروی نطقه کند و حق تعالی
چنان مشغول مغفول شود که نه طالب عبادت شود و نه حب و بره
عرفان مشغول یعنی در عبادت و عرفان چنان مشغول شود که
حسب آن فیه و بس ترک این هر دو شود و این ترک غایت
دستوار است و در این محسوسه خطرات جز بر رضا حق تعالی
دست نباید پس باید که رضا حق تعالی طلب کنی و طالب
هست باشی و نه طالب دنیا جز بر رضا حق تعالی طالب دیگر
نباشی و باید که طبع حوسه ترک کنی پس باید که همه ترک

چون
هست قدیس آنرا گویند
که مغفول آن از حق تعالی
مانند و کلام آن
کند مغفول علی الله علیه السلام

در حقیقت جز بر رضا حق تعالی

کنی و طالب رضا حق تعالی باشی و چون رضا حق تعالی
حاصل شد محبوب الله شد و این معتمد علیه السلام انتم و اکمل
و اعلی محمد رسول الله علیه السلام فرمود است که حق تعالی را
رجال این امری فی قلبه المعرفه و ربهم الله فی تعالی شیخ
الشیخ شهاب الملقب و القدرین شهره و آری رضی الله عنه

بجای خود بر رضا حق تعالی
بجای خود بر رضا حق تعالی
بجای خود بر رضا حق تعالی
بجای خود بر رضا حق تعالی
بجای خود بر رضا حق تعالی

در ساله و گفته است **يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الْآخِرَةِ** بخوار
الاوليا في الدنيا و يراه الاوليا في الاخرت كما يراه الاوليا
في الدنيا و يراه الاوليا في الاخرت كما يراه النبي
عليه السلام في الدنيا و يراه النبي عليه السلام في الاخرت
وهو المقام المحمود الذي لا يسار له فيه و عليه السلام
من الاسيار و ارسال الاوليا و امته عليه السلام انتهى
قال غيبي عليه السلام بالشيء كفت من امته محمد عليه السلام
وقال موسى عليه السلام اللهم اجعلني من امته احمد بن
اي طالب کسی که اتباع عليه السلام کرده است بیان د
من چه کنم هر که شود در نه الاوليا تحت قباکی لا یغترسم
بخانی افضل و در میدان ای طالب آنچه در فضل اول بیان
شده است در فهم نماید چه آن مشکل است تا در کسی
باشد که بروی اطلاع نماید پس ترا باید که استراض کنی و آنچه
درین فضل است در عمل آری بعده امید است که حق تعالی
آنچه در فضل اول است ترا دهد یعنی ای طالب مقصود اصلی

در ساله و گفته است **يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الْآخِرَةِ** بخوار
الاوليا في الدنيا و يراه الاوليا في الاخرت كما يراه الاوليا
في الدنيا و يراه الاوليا في الاخرت كما يراه النبي
عليه السلام في الدنيا و يراه النبي عليه السلام في الاخرت
وهو المقام المحمود الذي لا يسار له فيه و عليه السلام
من الاسيار و ارسال الاوليا و امته عليه السلام انتهى
قال غيبي عليه السلام بالشيء كفت من امته محمد عليه السلام
وقال موسى عليه السلام اللهم اجعلني من امته احمد بن
اي طالب کسی که اتباع عليه السلام کرده است بیان د
من چه کنم هر که شود در نه الاوليا تحت قباکی لا یغترسم
بخانی افضل و در میدان ای طالب آنچه در فضل اول بیان
شده است در فهم نماید چه آن مشکل است تا در کسی
باشد که بروی اطلاع نماید پس ترا باید که استراض کنی و آنچه
درین فضل است در عمل آری بعده امید است که حق تعالی
آنچه در فضل اول است ترا دهد یعنی ای طالب مقصود اصلی

که آن موت اختیارست حاصل بگردانیدن طبع ملکوت الهی
 من لم یولد مرین ولادت اولی معلوم است ولادت
 ثانیة مراد از خبرست که بعد از موت حشباری ظاهر شود
 و چون حشباری حاصل شود هیچ کار مانع نشود خواجه
 بادشاه باشد خواجه وزیر خواجه قاضی باشد خواجه مفتی
 خواجه ناظر خواجه چاکر یعنی طالب را باید که اولاً محاسبه
 در دست کند و از اجنبی چیز باید اول مرسته شیخ کامل کمال
 کند که رسیدن بوسیده می شود یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
 و اتقوا الذی الیه ترجعون مثلاً چون بود خواجه که طریقت
 که بگوید می تواند مرسته که قصد کنند اما چون با کسی که بگویند

نواید شیخ که است که سخن خرد از دایره شریعت بیرون
 کند و احوال خود بر حقیقت باشد بافتن چنین کسی مشکل
 شود و اگر چنین کسی خرد را سر کند پس ریاضت باید کرد و با
 بافتن چنین کسی هم ریاضت باید و نسبت اولی این که
 با این کسی ریاضت است و باید که از خبر این کسی اول

شیخ از دست
 شریعت بیرون

و احسن باید و شیخ و مرید به اند تعلق قلب المرید با شیخ پس باید
 که تعلق قلب با شیخ باشد در یافتن کند خدا و شیخ صد رحمت
 باشد خدا و بی خداوند یک باشد خدا و دور و اعبد ربک
 کما کنه زاده بر تو ثابت کند و زک الدین را اس کل حسنة
 خواند و حب الدین را پس کل خطیئة و اند یعنی چون دنیا
 حاصل شود و در غیر شیخ و تصرف نکند و او را شریک و لا
 تسرفوا انه لا یحب المسرفین چنین است و این جمع اموال
 سنانی بی و لاله بعضی اصحاب و شیخ کبار جمع کرده اند
 و بعد ایشان در نه تمیز کرده گرفته اند و هر وقت که
 خواب کند و اند که این احسن خواب ماست پس بگوید
 که بگوید و تحید و فایحه و ایه الکرسی و اخلاص و فلق و الیکا
 خواند و اگر شیخ یقین الدین محمود رضی الله عنه ابد و خواند و
 هر وقت که بیدار شود و کلام تحید گوید و این صفا
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی احیاننا بعد اماننا
 و الیه النور و اول احسن در و خواند و هر جا که بویست

باید که تعلق
 با شیخ باشد

اگر چه در خواب
 باشد و در وقت بیداری
 خواند و هر جا که بویست

که فرزند بزرگوار
 و آنکه این حسن بن جامه است و سر غازی که کند و آنکه اگر
 نماز است پس حق تحقیق و آنکه وقت نماز شده است تا خبر
 و اول وقت نماز را که با جماعت و اگر جماعت در اول
 میرسد و اذان و اقامت گفته نماز کند ملائکه بوی افشا
 کنند پس ثواب جماعت کلام شود و در عنوان آمده حاصل
 شود و اگر این نکند وقت کرده شدن نیز به نسبت
 و اگر زن باشد حاجت جماعت نیست و بعد از سرخ وقت
 سی و سه بار سبحان الله کویدی سی و سه بار الحمد لله کویدی و سی و
 سه بار الله اکبر و ده بار اخلاص و ده بار درود خواند و بعد
 دو دست عشایک دو کانه گذارد و در هر رکعت بعد از قنوت
 ده بار اخلاص خواند و بعد از سلام یا د ثاب معشایا و بار کویدی
 حق تعالی در دنیا و آخرت حاجت کند و دیگر اگر نیت سبق و سبق باشد
 بعد نیت مغرب سه و کانه او این گذارد و در هر رکعتی بعد
 فاتحه سه بار اخلاص خواند ثواب بسیار است هر که برین نماز عباد
 کند ثواب بسیار است و کانه دیگر خط ایمان گذارد و در هر رکعت

برابر

بعد از فاتحه اخلاص صفت مرتبه بخواند و معوذتین بکاف
 بکاف بار بخواند بعد از سلام سر سجده دهند با حی یا قیوم
 قیستی علی الايمان چه بار گوید هر روز که دارد و اندک آن
 روزه است پس زن و چشم و دهن و دست و پای با
 از بدی بکاف از بدی در روزه صبح بدی کند و بعد
 کاف زاده فاف کاف کاف زاده فاف کاف کاف زاده فاف کاف کاف
 ظاهر این حدیث عمل کند تا معنی حدیث روزی شود در شرح
 لمعات گفته شده است و بنا بر این روزه است الدینا بوم
 ولی فیها صوم و در این بار علی قدر الامکان مباح
 و صد کند و لا یجوز بدک مخلوله اکی غنک و لا تبسط
 کل البسط فتقده ملو ما مجبور الضور کند و اندک منت وی
 بر منت ز منت من بروی جیب وی فراحق تعالی
 رتبه عالی میدهد الذین یتقون اموالهم فی سبیل الله
 کذلک جنته انبت سبع سابل فی کل سنبلة مائة حبه و الله
 یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم و اگر چیزی دارم

رد حیل کند قول معروف خیر من صدقه یثبها اذی اگر
 باین سبیل ناسخ شود پاک بی و اگر باین طریقی ندهد
 باین مقدار که آن داده است همان مقدار نیست یا اذی
 کند پس اجر صدقه و حر و شب و حر چنانچه مانده من جاء
 بالحسنة فله عشر مثاله ثابت شده است پس باید که
 نظر کرد و شود که دهنده قوی یا ضعیف اگر قوی باشد
 آن مدی که از سب من یا اذی حاصل بود سب نقصان
 در اجر چنانچه مکتوب مقدار و ده جز آن شود سب
 کند و چون از آن زیاده شود سبی حصه اجر و ده حصه
 اجر نماید یا اسباب النبی رض المؤمنین علی القفال ان کن
 منکم عشرون ضایرون یغلبون اثنین و ان کمین منکم
 مایه یغلبوا العاصم الذین کفروا انهم قول لا یفقهون کذا
 اثبات فرماید و چون کذا و کذا شود از خیر سب
 اجر نماید پس مثل آن داده و دهنده چه شود در شان
 احقره در غیری کا الذین یفقهون له ریا را کاسر و لا یفقهون

با عدد و اینوم الاحشر قسمة کثل صفوان علیه تراب فاصابه

و ابل قمر که صله الالفه ردن علی ششی مما لیسوا الله لایه

القوم الکاسرین و اگر صغیف است یک مقدار سرج

نقصان کند تا در مقدار و چند ان شود و می حصه حسب

رودا لان حث الله عنکم و علم ان فیکم صغفا فان

یکین منکم مایه صابره یقلبو ایا بنین و ان یکین منکم

الف لعلوا العین باذ الله و الله مع الصابرين کذا اشار

فرماید و چون کذا و کذا شود آخر پیچ نماید و مثل اولی

شود الملک یعن غلب اثبات رود و سرمانه ان الملک

اذا اذ خلوت یترامند و ما و جعلوا اعسرة اذ یخسروا اینها

و کدک یغفلون بر برد و ناطق یاست صدقه و صبیق

چه است یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و

الا ذی و خبر چه است ان تبدوا الصدقات فتنعاسی و ان

تخفوها و توتوها الفقراء و توجروکم و اگر سایل چیزی گوید

بردی یا نک نشود و بر عظیم بنیم قدر کند اما البیتیم فلا فقر

و اما السبیل فلما تنهروا اما یصعب رجب فخذت برذات خود

لازم کند و باید که در غیب خود مشغول شود و از غیب دیگران

اعراض کند و از غیب که در ذات خود است در دفع

کردن آن مشغول شود من علامه المغت ان یکون العبد

هکذا العیوب غیره ناسیا لعیوب نفسه فاما للناس علی الظن

محیا لنفسه علی البقین طوبی لمن مشغل عیب به عن عیوب

الناس بحقیق دانند و لا تزوار و ارز و رز احسنی

دانند اما میرون الناس بالبر و مشنون انفسکم و انتم تتلون

الکتاب افلا تعقلون ثابت دانند یا ایها الذین آمنوا

ما تقولون ما لا تفعلون کبر مصفا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون

لازم دانند و باید که درین بگویند که لباس شیطان نباشد

اگر باشد فهو المراد افضل است اصوب است اگر باشد

فهو المراد اما باید که دل با حق باشد بر لباس که باشد باشد

و لغت کج کار اید و هیچ و مر خود از عملهای مکتوبه در کار

حاجت بجلا در ترکی داشت نیست و در بعضی صفت باشد و کلامی است

ان الله لا ينظر الى صوركم ولا اعمالكم ولكن ينظر الى قلوبكم
 يعني ان الله سبحانه وتعالى لا ينظر الى صوركم الطاهره
 ولا ينظر الى اعمالكم الطاهره ولكن الله سبحانه وتعالى ينظر
 الى اعمالكم وصوركم الباطنين اللئيم لا تكونان الا صلبه
 قلوبكم فلا بد لكم ان تصلحوا وتصقلوا بقولكم لا اله الا الله
 لانه من كل شيء مصفاه ومصفاة القلب لا اله الا الله
 پس بايد كه باس العاقل مشغول شود يعني چون دم
 بر آيد لا اله مقبول است و چون فرود رود مقبور الا الله
 كنه و مداومت برين كسب عده حق تعالى بگرم خود جا
 روزي كند كه بهر دو حال الا الله آيد برين استقامت
 نمايد تا حد كه در دل الله الله آيد و حاجت دم باشد
 و عده آنچه شود خواهد داشت نوشتن طويل كفاست
 پس خلوة در انجمن شود و باين طريق هم مشغول شود
 كه لا اله از دهن دل است كه كانه كانه بخرج منزه غير الله تعالى
 و كند كردن و سر را بجلوف راسپتا و بردوش همچو حلقه

کند پس کند که لک بطرف ابرو حلقه کند و ضرب از بطن کند
 علی فم القلب کانه برخل فيه شیش من الوار اعد و بگوید
 الا الله و ضرب جان کند که او از از داخل قلب ظاهر شود
 اثر ضرب بر دل رسد و این حلی است و حلقی است لا را
 از دهن و ل شمع کند و ده کردن کند و حلقه بر او ش
 راست و الا که بیه و ضرب بر دل کند الا الله و این حلی است
 یک حلقی است و اگر خواهد که در حلی که مقابل حلی است
 کند پس نه لعین ظاهر کند و نه ربط بلکه بطریق کند که اگر
 کسی سیملوی باشد و از نشود و اطلاع نماید و این در دفع
 نحو اطر بسیار و هذا فضل الذکر ذکر الحلی و نه ذکر ی که مذکور
 حلی باشد حلی گویند و اگر خنی باشد خنی گویند انواع ذکر
 بسیار اند سبب درازی کتاب مکتم ای که گس است یک
 پس است و است بدان دل مضغه صوبری است در جاست
 چپ از صدر دهن و بی بطرف جهت علو است یا سست
 الی الی سار که او قیل و ذکر از زبان بار کم کند و اگر زیاد

شود از بی سعادت و اگر مقدر اند کور شود و آری بعد از
 تواند کند فایده و بدو چون از ذکر فارغ شود برایش
 مشغول شود یعنی هدای تعالی را حاضر یا ناظر می نماید
 معنی دانند و پس فارغ از ذکر صبیح نفس کند و اطلاق می یابد
 و از آنست که در پیشتر بدان ذکر خفی با صبیح نفس در وقت
 خواب بسیار تأثیر کند از ذکر صلی بدان چون طالب مذکور
 مشغول شود و ذکر قلب رسید قلب ذکر شود طالب ابعلم
 باشد که ذکر قلب چه است ضد لیسان است یعنی حلقه
 قلب است بعد از ذکر بر جرح رسید یعنی مسأله رحمت
 و است امر الله شود بعد از ذکر بر رسید یعنی مسأله رحمت
 شود بعد از ذکر خفی شود یعنی ثانی الله شود بعد از ذکر
 غیب البیت شود یعنی ثانی الفار باید که در وقت روزه
 در یک قدم لا اله الا تصور کشت و در دوم لا اله الا تصور
 لفظ الا الله کند از سر دو بار یا تصور لفظ الله مرد و بار کند
 و چون بسته رود دم یک قدم لا و در دوم الله و در سوم

و چهارم الا الله تصور کند تاثیر عظیم دارد که یک لفظ الله در
 قدم تصور کند و اگر خواهد در جیب ر قدم لا آله و در چهارم
 الا الله اگر رفتن میست تر باشد و اگر ندانید لفظ الله در جیب
 قدم تصور کند و لفظ با الله در جیب ر قدم گوید بدان لفظ
 با الله این طریق است که گوید یعنی گوید یا در رقبه اندک بالا کند
 جانب آسمان و بعد بردن ضرب کند و گوید الله تاثیر عظیم
 دارد و در کشف خفایا اگر با سار با لایحه هم گوید هر ذکر که باشد
 بسیار خوبست در دفع مخاطره تصور کند لفظ الله در دل بسیار
 فایده دارد و در موحش مخاطره بدان از کار در وقت رفتن
 تاثیر عظیم دارد و در وقت رفتن گرمی بسیار می شود
 پس تاثیر بسیار شود باید که بهر حال در ذکر باشد و الذین یذ
 کرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم بدان یک لحظه
 ارشع خود غافل نشود خواه ارشع صدر رجوه باشد
 یا مات و بدان اگر کسی خواهد که ارشع خیزی فیض گیرد
 ای شیخ کان باید که اندک رقبه بالا کند و گوید یا و ضرب

در شیخ
 در شیخ
 در شیخ

بر دل کند شیخ فلان گوید اگر تصور کند خوب است البته
 این ذکر اگر شیخ نصیب یابد بدان نماز پس هر کسی که آن
 رواست اما بجهت کردن بهر کسی دشوار است و چون شیخ
 یابد و اعتقاد درست شود فی الحال مرید شود و تا حین
 بکنش گشته شده است من لا یكون له شیخ فیشبه الشیطان

و حق تعالی فرمود است یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله

و استخوا الیه الوسیلة پس الیه وسیله یابد و بعد فرید شدن

اگر شیخ چیزی پسندد بر اعتقاد نشود و در تقصیری باشد

و در کار خود باشد و سرگردان باشد شیخ است گویند که شیخ

دارد المشرط للصلاة کانه الصلوة ولی باید که از توجه

بشیخ که مرید شدن بطرف وی می خواهد خالی نباشد

مثلا اگر کسی خواهد که بطرف شیخ نظام الدین مرید شود از او

ایشان خالی باشد معصود حاصل شود عجیب است میگویند

نادانان که را میگویند آنچه شیخ کند بس حاجت شیخ باشد

آری کار کنند اما فایده بغیر شیخ نشود چنانچه ممکن

فی

نماز دارد (۱) در کمال است و توفیق دارد
 در هر وقت که خواهد

از بلا زمان کشتی کار نامی گشتند اما بغیر علاج هیچ فایده
 نیست سر خنده علیه السلام با حق تعالی مشغول بودست
 و از نامرضی عن تعالی دور بودی و در غار حرا خلوت داشتی
 و غلت کردی حیرل علیه السلام و اسطشده بعد از علیه السلام
 چه چیز باشد نصرتی هم طالب را بایه که از خطای بی
 دیوستان که بوی تعلیق دارند علی بن ابی طالب را مکان با حرا
 بگذرد و هر کار نیک امر کند و اندر عتیرتک الما قرین جو
 لطف است و انصاف و عدل و مروت و رزق و الطمین
 البیض و العافین عن الناس و العبد المحب المحسن چنان است
 و درین فصل گفته که حق کس برین نباشد و ظالم نشود
 و العبد لا یحب الظالمین و ان العبد لا یهدی العیون الطمین
 چنان است و اگر اسب و شتر و قیل و بغل و حمار و اسیر
 خود را زنند از جهت فایده این تا زنند از جهت شهوت
 خود و آنچه اینها را خود را زنند از جهت حکم الله خود را زنند از جهت
 موار خود و کذا لک زن و زن و زن و زن و زن و زن و زن و زن

اگر اسب و شتر و قیل و بغل و حمار و اسیر
 خود را زنند از جهت فایده این تا زنند از جهت شهوت
 خود و آنچه اینها را خود را زنند از جهت حکم الله خود را زنند از جهت
 موار خود و کذا لک زن و زن و زن و زن و زن و زن و زن و زن

و جاگران سرجه که ایشان را زاده و حوزانند از جهت فرموده
تعالی دهد حوزانند نه از برای راحت خود و در وقت که
بازن خود مجامعت کند ازین جهت کند که سرزند شود
خداای زن و خداای بخت و نیک بحث شود و نیک عمل
کند بپای از جهت دفع لفرقه دل خود با دل زن خود نه از جهت
نهوت خود مجامعت کند الحب لله و البغض لله نیک
در دل خود نگاه دارد و در سماع راسن کل الوجوه
حرام نماند السماع اقرب طرقا الوصول الی الله عند
مشایخنا و بهتر اگر ممکن باشد سر روز نماز بار اخلاص
خواند و در روز نماز بار خواند سر که اخلاص بسیار خواند
راه حق بر روی کشاد شود و سر که در روز خواند حضرت
علیه السلام در امداد او شوند و سر اسکنبار که در ریاضت
آید دور شود و اگر باید مقدار خواند سر معشدار بی که تواند
خواند حضرت برمان جشتیان سراج عالمیان قطب الحق
و الدین سر شب چهار روز در روز خواند بی و باید که نیز زکات

خود و پدران خود فخر کند و در عمل بعضی بر باد است
 و بر صد یقین و بر فارق و قیام و عیش و شمانه و بر علو و بر فخر کند
 یعنی مگوید بطریق فخر که ما پسران فلان بزرگ و صبه
 من فلان شیخ بود پس بعمل حاجت و بران قبایست
 فخر کردن برد دیگری و کسی را خوار کردن بغیر وجه مستوعی
 فضل چهارم طالب را باید که اجبار و زحمه کند و این
 روز غافل نبود و روز عظیم است و درین روز بکار دنیا و

مشغول نشود الا مالا به مسه و در شب و روز زحمه و روز دنیا

خواند و احسن ساعه روز زحمه طالع با رحمن یا حسینم
 ان تعذر که تواند کرد و اگر ممکن نباشد درین روز هیچ
 کند و عمل جمعه ترک کند الا بعد رخصه و ری و اگر خواهد
 بعد نماز پنجشنبه غسل کند و افضل است که در صبح غسل نماید جمعه
 کند و اگر داند که در روز جمعه غسل کردن بمشکل خواهد بود

در جمعه غسل کند و فضل بنجم بدان سر که برین رسیده
 عمل کند امید است و بر اقصو و اصل که بدست است بسیار

حاصل شود و وجود دنیا و می ضرر کند چه درین وقت دنیا
 بر صفت خود معنی مانند این چه ضرر نکند و موت اختیار می یابد
 الهی شود یا کسب یا اگر بخواهد الهی شود و معنی المراد و الا با بر که
 کسب کند و طریق کسب درین رساله بر سهیل اختصار بیان
 شده است پس هر که طالب حق باشد افضل است و را
 که این رساله را بخواند و نگاه دارد و خواند و سواد و باطن
 چشم خود سازد و طعمه قلب کند و اگر خواندن نداند باید که
 از کسی استماع کند و عمل کند موت اختیار نیست آید تحت الرضا